هرمزگان در سفرنامه‌ی نئارخوس

محمد میردادی*
نرگس بهادری**

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۱۰
تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۷

چکیده

استان هرمزگان در جنوب کشور ایران در کرانه‌های خلیج فارس و دریای مکران جای گرفته است. کرانه‌های خلیج فارس در استان هرمزگان از دوره‌ی باستان مسکون بوده و مانده‌های تاریخی و یافته‌های باستانشناسی، پیشینه‌ی این استان را با هزاره‌ی دهم پیش از میلاد مسیح پیوند می‌زند. علاوه بر یافته‌های باستانشناسی، نوشته‌های تاریخی و جغرافیایی نیز از سده‌ی پنجم پیش از میلاد مسیح به این کرانه‌ها اشاره کرده‌اند. یکی از کهن‌ترین نوشته‌های جغرافیایی که به کرانه‌های خلیج فارس و دریای مکران در گستره‌ی استان هرمزگان اشاره کرده، سفرنامه‌ی نئارخوس است که در سده‌ی چهارم پیش از میلاد مسیح نوشته شده است. اسکندر مقدونی پس از رسیدن به هندوستان، برای بازگشت به غرب گروهی از سربازان خود را از در دره‌ی ایندوس بر کشتی سوار کرد و آنها را از راه دریا به سوی غرب راهی ساخت. هدف این گروه، رسیدن به دشت سوزیان و اروند رود در دل ایرانشهر بود. نئارخوس به سوی غرب راهی شد و دیده‌ها و شنیده‌های خود را برای آیندگان یاداشت کرد. وی با گذر از کرانه‌های شرقی به ساتراپ مکران رسید و پس از آن، اطلاعات فراوانی درباره‌ی کرانه‌های هرمزگان از بندر بدیس (جاسک)، بندر هرموز کهنه (میناب)، جزایر هرموز، کشم و کیش و دیگر کرانه‌های هرمزگان بیان کرد. روایات وی از کرانه‌های خلیج فارس و دریای مکران، راهنمای مورخان و جغرافیانویسان در بازسازی تاریخ گذشته‌ی این گستره و فرمانروایی ایرانیان از گذشته‌های دور تا کنون بوده است.

کلیدواژه‌ها: هرمزگان، تاریخ، باستان، نئارخوس.

* دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد نجف‌آباد. Md_mirdadi@yahoo.com
** دانشجوی زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه خلیج فارس بوشهر. N.baha2RrIi@gmaiIl.com

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

۱ــ مقدمه

سفرنامه‌ها، یکی از بهترین نوشتارها برای شناخت و بازسازی تاریخ گذشته‌ی هر کشور و منطقه است. این نوشتارها که بر پایه‌ی دیده‌ها و شنیده‌های نویسنده نوشته شده‌است، می‌توانند راهگشای مورخان در نگارش تاریخ باشد. کشور ایران با توجه به جایگاه راهبردی‌اش در درازنای تاریخ، پذیرای جهانگردان فراوانی بوده‌است. این جهانگردان و مسافران، هر کدام با هدف خاص راهی این سرزمین می‌شدند؛ برخی برای بازرگانی، دیگری برای گشت و گذار و آشنایی با کشورها و تیره‌ها و برخی دیگر نیز با عنوان فرستادگان سیاسی به ایران می‌آمدند. بیشتر جهانگردانی که از مغرب زمین به ایران وارد می‌شدند، سفرنامه‌هایی از خود به یادگار می‌گذاشتند.

سفرنامه‌ی نئارخوس[1]، یکی از دیرینه‌ترین سفرنامه‌هایی است که در آن می‌توان به روایات ارزنده‌ای درباره‌ی ایران، خلیج فارس و کرانه و پس کرانه‌های آن دست یافت. این سفرنامه در سده‌ی چهار پیش از میلاد مسیح نوشته شد. نئارخوس یکی از سرداران و همراهان اسکندر در یورش به شرق بود که پس از رسیدن به هند، به فرمان اسکندر مقدونی برای شناسایی راه‌های دریایی و بررسی بندرهای مسیر از درّه‌ی رود سند در هندوستان راهی شرق شد. هدف از این سفر، شناسایی مسیر دریایی، بررسی کرانه‌ها و بندرهای مناسب برای بازرگانی و رساندن تعدای از نیروهای اسکند به اروند رود و خلیج شوش در جنوب غربی بود. نئارخوس در این سفر دریایی، دیده‌ها و شنیده‌های خود را از هندوستان تا میان‌رودان یادداشت کرد که این گزارش‌ها، پایه‌ی بسیاری از نوشته‌های بعدی درباره‌ی خلیج فارس بود. اینک سفرنامه‌ی نئارخوس از بین رفته‌است و ما تنها از تاریخ آریان به وجود این سفرنامه پی می‌بریم. آریان خلاصه‌ای از سفرنامه‌ی نئارخوس را در تاریخ خود ذکر کرده‌است.

استان هرمزگان نیز که در جنوب و جنوب شرقی ایران در کرانه‌های خلیج فارس و دریای مکران جای گرفته است، در این سفرنامه جایگاهی دارد و نئارخوس روایات ارزنده‌ای درباره‌ی گستره‌ی کنونی هرمزگان از شرقی‌ترین نقطه در شهرستان جاسک تا غربی‌ترین نقطه در بندرلنگه و پارسیان بیان کرده‌است. پایه‌ی این پژوهش بر سفرنامه استوار است و علاوه بر آن، آگاهی‌های اندکی درباره‌ی استان هرمزگان بیان می‌شود. این پژوهش یک پژوهش کتابخانه‌ای است و پیش از آن، در این زمینه پژوهش‌های اندکی انجام شده‌است. سدیدالسلطنه کبابی در بندرعباس و خلیج فارس و اعتضاد السلطنه در مرآت البلدان، برگردان‌هایی از سفرنامه‌ی نئارخوس را به صورت کلی در کتاب‌هایشان ذکر کرده‌اند.

۲ــ هرمزگان

استان هرمزگان با ۶۸۰۰۰ کیلومتر گستره و ۱۷۷۶۴۱۵ تن جمعیت (سرشماری ۱۳۹۵، مرکز آمار ایران)، در جنوب کشور ایران در کرانه‌های خلیج‌فارس و دریای مکران واقع شده‌است. گستره‌ی این استان از شمال به استان کرمان، از شمال غرب و غرب به

1. Nearchus

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

استان فارس و بوشهر، از شرق به استان سیستان و بلوچستان و از جنوب به خلیج‌فارس و دریای مکران خاتمه می‌یابد. بر پایه‌ی تقسیمات سیاسی، این استان به سیزده شهرستان تقسیم شده‌است که عبارتند از: ابوموسی، بستک، بشاکرد، بندر جاسک، بندر خمیر، بندر سیریک، بندرعباس، بندرلنگه، پارسیان، حاجی‌آباد، رودان، قشم و میناب. بندرعباس بزرگ‌ترین شهر و مرکز استان هرمزگان است. این شهر در سال ۱۰۳۱ هجری پس از شکست و بیرون راندن پرتغالی‌ها از جزیره‌ی هرموز به فرمان شاه‌عباس یکم صفوی، در جای دهکده‌ی بندل میان دهِ سورو و مغ[1] ناخدا ساخته شد. بندرعباس بزرگ و بزرگ‌تر شد و اینک دو روستای سورو و مغ ناخدا را - که در هنگام بنیان گذاشتن شهر، چند فرسنگ از آن دور بودند - در خود جای داد. کشتزار نابند نیز که در شمال خاوری بندل بود، اکنون در درون بندرعباس جای گرفته‌است.

بر پایه‌ی نوشته‌های تاریخی و یافته‌های باستان‌شناسی، بخش‌های خاوری استان در گستره‌ی دشت میناب، راه بازرگانی میناب به جیرفت در گستره‌ی شهرستان رودان (سرلک و نوروزی، ۱۳۸۹: ۲) و کوهستان بشاکرد (مستوفی، ۱۳۵۱: ۲)؛ (شارپ، ۱۳۴۳: ۱۱۱) دارای پیشینه‌ی درازی هستند. پیشینه‌ی دریانوردی و بازرگانی در این بخش‌ها به هزاره‌های پیش از میلاد مسیح می‌رسد. یافته‌های به‌دست‌آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی، این دیدگاه را استوار کرده‌است (عباس‌نژاد سرشتی و فاضلی‌نشلی، ۱۳۸۵: ۸۲).

کاوش‌های باستان‌شناسی استان، از دهه‌ی پنجاه خورشیدی آغاز شده‌است. برای نخستین بار باستان‌شناسان در جزیره‌ی کشم[2]، هرمز، کیش و بخش مرکزی شهرستان بندرعباس به گمانه‌زنی و کاوش پرداختند و تپه‌های باستانی را از دوره‌ی پیش از تاریخ تا دوره‌ی قاجاریه شناسایی و بررسی کردند. در گمانه‌زنی‌های پس از آن نیز تپه‌های باستانی در غرب و شمال استان یافته شد. هم‌اکنون نیز کاوش‌ها برای روشن شدن تاریخ کرانه و پس‌کرانه‌های خلیج‌فارس در استان هرمزگان در حال انجام است.

کاوش‌های باستان‌شناسی پیش از انقلاب اسلامی تنها در جزیره‌ی کشم، کیش و بخش مرکزی بندرعباس و اندکی نیز در جزیره‌ی هرمز انجام و گزارش‌های آن در رسانه‌های باستان‌شناسی چاپ شد. در این گزارش‌ها، پیشینه‌ی سکونت در استان هرمزگان تا هزاره‌ی دهم پیش از میلاد مسیح بیان شده‌است. بر پایه‌ی یافته‌های باستان‌شناسی، تُم سر خون در شرق بندرعباس پیشینه‌ی سکونت ده هزار ساله دارد (توفیقیان، ۱۳۸۷: ۲).

علاوه بر یافته‌های باستان‌شناسی، نوشته‌های تاریخی نیز از دوره‌ی شاهنشاهی هخامنشی به تاریخ این استان اشاره کرده‌است. هرودت، ساکنان جزایر دریای اریتره[3]

۱. در گویش بندری و بسیاری از شهرهای جنوبی ایران، درخت خرما را مغ می‌نامند. کلمه مغ فارسی است و واژه‌ی نخل که جایگزین آن شده، عربی است.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی جزیره‌ی کشم در دوره‌ی باستان، نگاه کنید به: خسروزاده، محوطه‌ها و استقرارهای اشکانی جزیره‌ی قشم، ص۸۰ ؛ بابک راد، آثار ساسانی خلیج فارس (جزیره قشم)، ص۱۱ و عبدالجلیل مرداسنگی، خربس، غار راز آمیز مهر، مطالعات خلیج فارس، دفتر چهارم.

۳. یونانیان باستان، دریای جنوب ایران، هندوستان و شبه جزیره‌ی عربستان را دریای اریتره می‌نامیدند. دریای اریتره‌ی باستانی، خلیج فارس، اقیانوس هند، دریای مکران و دریای عرب را در بر می‌گرفت.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

و میک‌هـا و یـا ماکاهـا در کرانه‌هـای خلیج‌فـارس و دریـای مکـران را سـاتراپ و شاه‌نشـین چهاردهـم می‌دانـد (هـرودت، ۱۳۸۲: ۱۹۲) و می‌نویسـد: سـاکنان ایـن جزایـر کـه شاهنشـاه هخامنشـی آنهـا را مهاجـران می‌نامـد، درواقـع مخالفـان او هسـتند کـه بـه ایـن جزایـر تبعیـد شـده‌اند (همان‌جـا). خشایارشـاه نیـز در کتیبـه‌ی تخـت جمشـید از تیـره‌ی کوفـج (کوهسـتان کـوچ) بـا نـام بخشـی از شاهنشـاهی پـارس یـاد کرده‌اسـت (شـارپ، ۱۳۴۳: ۱۱۱). بـر پایـه‌ی نوشـته‌های سـده‌ی نخسـت اسـلامی، کوهسـتان کـوچ بـا کوهسـتان بشـکَرد[1] در بخـش خـاوری هرمـزگان همخوانـی دارد (مقدسـی، ۱۳۶۱: ۲). عـلاوه بـر روایـات تاریخـی، یافته‌هـای باستان‌شناسـی نیـز بـه رونـق پیشـه‌ها و زندگی وابسـته بـه کشـاورزی، دامپـروری و ماهیگیری در بیشـتر بخش‌هـای هرمـزگان پـس از ورود آریایی‌هـا اشـاره می‌کنـد. برجسـته‌ترین نشـان ایـن دگرگونی‌هـا در جزیـره‌ی قشـم دیـده می‌شـود (خسـروزاده، ۱۳۹۲: ۸۲).

بـا گـذر از دوره‌ی افسـانه‌ای و پیـش از تاریـخ و آغـاز دوره‌ی تاریخـی تـا سـده‌ی پایانـی شاهنشـاهی اشـکانی، بیشـتر سـاکنان کرانه‌هـا و بندرهـای شـمالی و جنوبـی خلیج‌فـارس و دریـای مکـران ایرانیـان بودنـد و تازیـان در سـده‌های پایانـی فرمانروایـی اشـکانیان بـه کرانه‌هـای جنوبـی خلیج‌فـارس وارد شـدند. پـس از آن نیـز تـا سـده‌ی هفـت میـلادی و فروپاشـی شاهنشـاهی ساسـانی، کرانه‌هـای جنوبـی همچنـان در اختیـار ایرانیان بـود. بنابراین، می‌تـوان گفـت در همـه‌ی کاوش‌هـای کرانـه‌ی جنوبـی خلیج‌فـارس، پیشـینه، فرهنـگ و هنـر ایرانـی روشـن و نمایـان اسـت و نمی‌تـوان از کنـار آن گذشـت. گفتنـی اسـت کـه هـر چـه بیشـتر در کرانه‌هـای جنوبـی خلیج‌فـارس کاوش شـود، پیشـینه و فرهنـگ و هنـر ایرانـی بیشـتر نمایـان خواهـد شـد.

بـا یورش اسـکندر و فروپاشـی شاهنشـاهی هخامنشـی، سـردار مقدونی سـفر جنگی خـود را تـا بخش‌هـای باختـری هندوسـتان ادامـه داد. در زمـان بازگشـت، چند گروه و دسـته از سـربازان اسـکندر بـه فرماندهـی نئارخـوس از راه دریایـی رود سـند به سـمت میـان‌رودان در دل ایرانشـهر (عـراق امـروزی) بـه راه افتادنـد. گزارش‌هـای ایـن فرمانـده در تاریـخ آریـان ذکـر شده‌اسـت[2]. نئارخـوس در گـذر از دریـای مکـران بـه خلیج‌فـارس و میـان‌رودان، روایـات ارزنـده‌ای دربـاره‌ی مردمـان کرانه‌هـا و جزایـر ایـران در دریـای مکـران و خلیج‌فـارس ذکـر کرده‌اسـت[3].

بیشـتر ایـن اطلاعـات از بنـدر بدیـس جایـگاه کنونـی بندر جاسـک و بنـدر هرمـوز در کنار رود مینـاب، همچنیـن جزایـر کشـم (قشـم)، هرمـز و لارک ذکـر شده‌اسـت. نکتـه‌ی ارزشـمند ایـن گـزارش، پیـاده شـدن سـپاهیان نئارخـوس در بنـدر آرموزیـا (هرمـوز کهنـه مینـاب) و سـفر او بـه کرمـان بـرای دیـدار اسـکندر اسـت. بـا آگاهـی از پیشـینه‌ی شـهرهای میانـه راه هرمـوز بـه جیرفـت، می‌تـوان گفـت کـه مسـیر مسـافرت نئارخـوس بـه کرمـان از راه جـاده‌ی

۱. هـم اکنـون بـه صـورت رسـمی ایـن گسـتره را شهرسـتان بشـاگرد می‌نامنـد کـه ایـن نـام هیـچ پیشـینه‌ای نـدارد و در نوشـته‌های تاریخـی و جغرافیایـی، نـام ایـن گسـتره بشـکرد و بشـاکرد اسـت. نـگاه کنیـد بـه: از کوهسـتان کـوچ تـا بشـکارد، از بشـکرد تـا بشـاگرد، پایـگاه خبـری نـگاه جنـوب ایـران نیـوز، ۲ آبـان ۱۳۹۸.

2. Arrian, Anabasis, Translated By, P. A. Brunt, LEOB Press, HARVARD College, 1983, Book 8 (Indica).

۳. برای آگاهی از برگردان سفرنامه‌ی نئارخوس به فارسی نگاه کنید به : اعتماد السلطنه، مرآت البلدان، ج ۱، ص ۴۷۰- ۴۵۶ و سدیدالسلطنه، بندرعباس و خلیج فارس، ص ۳۱۳-۳۲۷. (بهتر است از متن انگلیسی بهره ببریم).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

باستانی هرموز به جیرفت و کرمان بوده‌است.

در بازگشت از کرمان و ادامه‌ی راه، نئارخوس از دو جزیره‌ی اوآراگانا و اوآراکاتا یاد می‌کند. بنا بر دیدگاه بسیاری از پژوهشگران، این نام‌ها به جزایر قشم و هرمز یا لارک اشاره دارد. از لابه‌لای روایات نئارخوس، می‌توان زندگی روزمره و اداری استوار کرانه‌های خلیج فارس را پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی مشاهده کرد. این روایت، بیانگر دستگاه اداری نیرومند در کرانه‌ها و جزایر خلیج‌فارس و دریای مکران در این دوره است. گفتنی است که هدف ناوگان نئارخوس، گشودن کرانه‌ها و جزایر ایران در خلیج‌فارس و کرمان نبود، بلکه انگیزه‌ی اسکندر از گسیل کردن این ناوگان، شناسایی راه دریایی هندوستان به میان‌رودان و شناخت بندرهای کرانه‌ی دریای پارس بود[1].

نئارخوس در نوشته‌هایش از شخصی به نام مازانس یاد کرده‌است (Vincent, 1809: 56). وی فرمانروای جزیره‌ی کشم (قشم) و شاید پادشاه کرانه‌ها و جزایر خلیج‌فارس بود و پایتخت او در جزیره‌ی کشم قرار داشت. یافته‌های باستان‌شناسی جزیره‌ی کشم، جایگاه ویژه‌ی این جزیره را در دوره‌ی هخامنشیان نشان می‌دهد. نام ایرانی وی نیز برقراری دستگاه اداری هخامنشیان را در این بخش یادآوری می‌کند. در برگردان زیر، روایات نئارخوس پیش از رسیدن به بندر جاسک و ذکر افسانه‌ی منمنداس در کرانه‌های مکران آغاز می‌شود و پس از راهی شدن آنها از جزیره‌ی کشم به سوی اروند رود و میان‌رودان خاتمه می‌یابد.

۳ـ سفرنامه‌ی نئارخوس در هرمزگان[2]

وال‌ها در اقیانوس هند، جثه‌ی بسیار بزرگ‌تری نسبت به وال‌های مدیترانه دارند. آن گونه که نئارخوس شرح می‌دهد: زمانی که ناوگان از کویدزا[3] عبور کرد، دیدند که آب تا ارتفاع زیادی به بالا پرتاب می‌شود. انگار که توسط یک فواره، آب به بالا آمده باشد. آنها به دلیل ظاهر عجیب این مسأله وحشت کردند و علت این واقعه را از سکان‌داران محلی جویا شدند و پی بردند که وال‌ها دارند در آب بازی می‌کنند و آب را با فشار از سوراخ بینی‌شان به بالا پرتاب می‌کنند. اما جاشوها چنان حیران بودند که پاروها از دستانشان افتاد.

نئارخوس بلافاصله با ناو خودش از میان ناوگان گذشت و به فرمانده‌ها دستور داد که صفی را تشکیل دهند؛ به طوری که سرشان به سمت عظیم الجثه‌ها باشد، همانند وقتی که به جنگ می‌روند. در همان زمان به افراد فرمان داد که با تمام توان فریاد جنگ را سر دهند، نهایت تلاششان را به کار گیرند و با پاروهایشان موج‌ها

۱. تا سده‌های نخست اسلامی، جغرافیانویسان روایت کرده‌اند که به سبب پیشینه‌ی طولانی و قدرت ایرانیان در کرانه‌های خلیج فارس، دریای مکران، اقیانوس هند و دریای عرب، این دریا با نام دریای پارس شناخته می‌شد.

۲. آغاز برگردان متن اصلی از کتاب:

Nearchus, voyage of Nearchus, William Vincent, London, 1809.

3. Kuidza

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

را بـه شـدت پـارو کننـد. سـپس آنهـا از بیـم و وحشت‌شـان درآمدنـد و بـه گونـه‌ای بـه سـوی عظیم‌الجثه‌هـا پیـش رفتنـد کـه انـگار واقعـاً یـک جنـگ بـود. زمانـی کـه بـه دشـمن نزدیـک شـدند سـر و صدایشـان بـه اوج خـود رسـیده بـود. شـیپورچی دوبـاره آغـاز کـرد و صـدای پارو زدن در همـه جـا منعکـس شـد؛ بـه همیـن دلیـل عظیم‌الجثه‌هـا کـه انـگار بـه دلیـل حملـه ترسـیده بودنـد، بـا سـر بـه اعمـاق آب شـیرجه زدنـد و بـه طـرف عقـب دوبـاره بـالا آمدنـد و بـه طـرز باشـکوهی مثـل قبـل بـه پرتـاب کـردن آب ادامـه دادنـد. خطـر رفـع شـده بـود، دریانـوردان فریـاد زدنـد و بـرای رهایـی غیـر منتظره‌شـان دسـت زدنـد و شـهامت و پایمـردی نئارخـوس را تحسـین کردنـد.

بعضـی از ایـن وال‌هـا، خشـک شـده در جـزر دریـا رهـا و بعضـی دیگـر، بـا طوفان‌هـا بـه سـاحل آورده می‌شـدند. در ایـن حالـت، آنهـا می‌افتادنـد و می‌گندیدنـد تـا زمانـی کـه گوشـت از اسـتخوان‌هایشـان جـدا می‌شـد و محلی‌هـا از آن اسـتخوان‌ها بـرای سـاخت خانه‌هایشـان اسـتفاده می‌کردنـد. اسـتخوان‌هایی کـه از کناره‌هـای بـدن درآورده شـده بـود، در تیـر سـقف و تیـر شـیب بـه کار می‌رفتنـد و کوچک‌ترهـا در الـوار. اسـتخوان‌های آرواره، صـاف و مسـطح و بـرای درهـا مناسـب بودنـد. وال‌هـا معمـولاً حیوانـات دراز و بزرگـی هسـتند. نئارخـوس بـا گـذر از کرانه‌هـای مکـران بیـان می‌کنـد کـه وقتـی آنهـا از کرانه‌هـای اکتیوفاگـی[1] گـذر کردنـد، دربـاره‌ی جزیـره‌ای کویـری در هـزار اسـتادیای[2] سـاحل گزارش‌هایـی شـنیدند.

بومی‌هـای آنجـا معتقدنـد کـه ایـن مـکان بـرای خـدای خورشـید مقـدس شده‌اسـت[3] و نوسـالا[4] خوانـده می‌شـود. مکانـی کـه هیـچ کـس جرئـت بازدیـد کـردن از آن را نداشـت و از کسـانی کـه بـدان جـا رفتـه بودنـد نیـز دیگـر هیـچ خبـری نیامـده بـود. در حالـی کـه نئارخـوس نزدیـک ایـن مـکان بـود، یکـی از کشـتی‌های او -کـه دارای خدمـه‌ی مصـری بـود- ناپدیـد شـد. سـکان‌داران محلـی کـه در کشـتی حضـور داشـتند، معتقـد بودنـد ایـن کشـتی بایـد بـه دلیـل نزدیـک شـدن خیلـی زیـاد بـه ایـن جزیـره نابـود شـده باشـد.

بـا ایـن وجـود، نئارخـوس گروهـی را بـه آن مـکان فرسـتاد و بـه آنـان فرمـان داد کـه در کرانـه‌ی جزیـره پهلـو نگیرنـد و تنهـا بـا فاصلـه‌ی نزدیـک، نـام فرمانـده را فریـاد بزننـد. ایـن کار دسـتاوردی نداشـت و نئارخـوس شـخصاً راهـی جزیـره شـد و در کرانـه‌ی آن لنگـر انداخت. عـلاوه بـر آن، وی نیروهایـش را هـم برخـلاف میـل باطنی‌شـان وادار کـرد کـه در آن سـاحل پهلـو بگیرنـد و بـه آن وارد شـوند. ایـن کار در مـدت زمانـی کوتـاه بـه صـورت یـک افسـانه‌ی ایـده‌آل منتشـر شـد. عـلاوه بـر مـوارد یـاد شـده، افسـانه‌ای دیگـر در مـورد جزیـره وجـود داشـت. بـر پایـه‌ی ایـن افسـانه، آن جزیـره محـل سـکونت نرئیـد بـود. نرئیـد[5] بـا اینکـه نامـی شـناخته شـده نداشـت، امـا پیشـه‌اش اغـوای دریانوردانـی بـود کـه بـرای در آغوش کشـیدنش

۱. Ikhthuophogi، مکران.
۲. Stadia، واحد مسافت در یونان باستان در حدود ۱۵۸ متر.
۳. نیایشگاه خدای خورشید

4. Nosala
5. Nereid

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

آنجـا پهلـو می‌گرفتنـد[1]. وی آنهـا را بـه ماهـی مبـدل می‌سـاخت و در دریـا رهـا می‌کـرد.

خـدای خورشـید از ایـن خیانـت و بی‌وفایـی رنجـور شـد و بـه ایـن حـوری فرمـان داد کـه اقامتـگاه دیگـری بـرای خـود برگزینـد. بـا ایـن فرمـان، او گفـت کـه آمـاده‌ی اطاعـت اسـت. در غیـر ایـن صـورت، هیـچ قدرتـی بـرای مقاومـت نداشـت. خـدای خورشـید از فرمانبـرداری او خشـنود شـد. پـس از آن، از سـر دلسـوزی کسـانی را کـه از افسـون او زیـان دیـده بودنـد، دوبـاره از صـورت ماهـی بـه انسـان تبدیـل کـرد. نـژاد اکتیوفاگی‌هـا (مکرانی‌هـا) از ایـن انسان‌هاسـت و نـوادگان آنهـا هـم تـا زمـان اسـکندر سـاکن آن جـا بودنـد. مـن بـه ایـن امـر کـه نئارخـوس زمـان و اسـتعداد خـود را بـرای تکذیـب ایـن افسـانه‌ی ایده‌آل تلـف کـرده و در عیـن حـال نیـازی بـه هیـچ گونـه اتحـادی نداشـت، هیـچ اعتبـاری نمی‌دهـم و اندیشـیدن در مـورد ایـن موضـوع را حتـی بـرای یـک لحظـه، کاری بیهـوده می‌دانـم[2].

در شـمال اکتیوفاگـی، سـرزمین و بیابـان خشـک گادروسـیا[3] قـرار داشـت. رنـج کشـیدن اسـکندر و ارتـش او در گـذر از ایـن بیابـان، بـه کار قبلـی مـن ارتبـاط دارد. نـاوگان نئارخـوس بـه کرانه‌هـای کرمـان رسـیده بـود. در آن دماغـه، لنگـر انداخـت و مجبـور شـد در محوطـه‌ی بـاز کنـار سـاحل بـه اسـتراحت بپـردازد. از ایـن دماغـه، مسـیر آنهـا از غـرب بـه شـمال غربـی تغییـر یافـت[4]. کرمـان ماننـد اوریتـه[5] و ایکتوفاگـی منطقه‌ای ویـران نبـود، بلکه سرشـار از ذرت و میـوه و چـراگاه بـود؛ پـر درخـت و پـر آب.

پـس از دور زدن دماغـه، در بدیـس[6] لنگـر انداختنـد. بدیـس بـا دیگـر مناطقـی که اخیـراً از آن گـذر کـرده بودنـد، متفـاوت بـود. سـکنه‌ی بسـیار داشـت و در آن غـلات فـراوان، تاکسـتان، انـواع درختـان پربـار بـه غیـر از درخـت زیتـون بـرای اسـتفاده‌ی انسـان‌ها یافـت می‌شـد. آنهـا پـس از رفـع عطـش و تهیـه‌ی آنچـه مـورد نیازشـان بـود، بـار دیگر بـه حرکـت پرداختند و در سـاحلی دیگـر لنگـر انداختنـد. روبرویشـان بـه فاصلـه‌ی یـک روز سـفر، دماغـه‌ای بـه نـام ماکتـا[7] قـرار داشـت کـه بـر اسـاس شنیده‌هایشـان، بخشـی از عربسـتان بـود. آنهـا از طریـق کسـانی کـه بـا آن منطقـه آشـنا بودنـد، مطلـع شـدند کـه از آن بنـدر و بندرهـای همسـایه، دارچیـن و دیگـر مـواد اولیـه/ کالاهـای مصرفـی (می‌تـوان گفـت ادویه‌جـات) بـه سـرزمین آشـوریان فرسـتاده و جـا بـه جـا می‌شـود.

نئارخـوس خطـی را کـه در آن پهلـو گرفتـه بودنـد و آنهـا را بـه دماغـه‌ی روبرویشـان در سـرزمین عربسـتان وصـل می‌کـرد، نقطـه‌ی آغـاز خلیجـی می‌دانسـت کـه بـه آن دریـای

۱. به افسانه‌ی ملمداس -که تا کنون در کرانه‌های هرمزگان نیز وجود دارد- مشابه است و می‌تواند ریشه‌ی این اسطوره باشد.

۲. گفته‌ی مصحح سفرنامه است.

۳. Gadrosia، در گستره‌ی شاهنشاهی هخامنشی گدروزیا برابر با بلوچستان کنونی است.

۴. دماغه‌ی جاسک

5. Oritæ

۶. Badis، برابر با بندر جاسک

۷. Maketa، دماغه‌ی مسندم، ماسون دم، مزون و یا ماسون نام فارسی و نخستین عمان است، هر چند عمان نیز نامی فارسی است.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

اریتـراس[1] می‌گفتنـد. ایـن منطقـه در واقـع همـان خلیـج فـارس اسـت. پـس از مشـاهده‌ی ایـن دماغـه، اونسـیکریتوس[2] پیشـنهاد داد کـه بـه صـورت مسـتقیم بـه سـمت دماغـه حرکت کننـد و بـه خلیـج وارد نشـوند؛ چـرا کـه ممکـن اسـت بـه دلیـل آشـنا نبـودن بـا منطقـه و ایـن نواحـی، سـردرگم و بـا همـان مشـکلات مشـابه قدیمـی روبـرو شـوند.

نئارخـوس ایـن پیشـنهاد را احمقانـه و بی‌معنـا و اونسـیکریتوس را در اشـتباه پنداشـت. او خاطرنشـان کـرد کـه هـدف و نیـت اسـکندر از راه‌انـدازی و تشـکیل ایـن نـاوگان، جابه‌جایـی نیروهایـش نـه از طریـق زمیـن بلکـه از طریـق سـیاحت و اکتشـاف دریایـی و آبـی بوده‌اسـت، تـا شـهرها و بنـادر موجـود، پیـدا و کشـورهای ایـن نواحـی شناسـایی و ارزیابـی شـود.

نئارخـوس ادامـه داد کـه وظیفـه‌ی محولـه را بایسـتی بـه درسـتی انجـام داد، بـه خصـوص اینـک کـه منبعـی بـرای تأمیـن تمامـی نیازهـای اساسـی خـود پیـدا کرده‌انـد. او حـدس مـی‌زد و از ایـن امـر نگـران بـود کـه دماغـه‌ی روبـرو، بیابانـی و خالـی از سـکنه و آب باشـد. چنیـن تصـور می‌کنـم کـه ایـن نگرانی‌هـا درسـت و بـه جـای بـود؛ چـرا کـه حـال بـا اطلاعاتـی کـه مـا از ایـن دماغـه و سـاحل داریـم، آگاهیـم کـه ایـن سـرزمین، بیابانـی خشـک و بـی‌آب اسـت.

پـس از پهلـو گرفتـن در بدیـس[3]، نـاوگان هفتصـد اسـتادیا در نزدیکـی سـاحل باقـی مانـد و ادامـه داد تـا بـه نئوپتانـا[4] رسـید. نـاوگان در مسـیری دیگـر قـرار گرفـت و صبـح روز بعـد پـس از گذشـتن صـد اسـتادیا، بـه رودخانـه‌ای بـه نـام آنامیـس در ناحیـه‌ی هرمـوز رسـید. در آنجـا بـا آغـوش بـاز از آنـان پذیرایـی شـد و همـه‌ی اقـلام و اجنـاس بـه غیـر از زیتـون یافـت می‌شـد. همچنیـن سـربازان و مـردان اجـازه یافتنـد کـه بـه سـاحل برونـد و بدیـن سـرزمین راه یابنـد. همگـی از ایـن بابـت خوشـحال بودنـد و بـا یکدیگر از سـختی‌ها و مشـکلاتی سـخن می‌گفتنـد کـه در طـول مسـیر در سـاحل اکتیوفاگـی و حاشـیه‌ی کویـر دیـده بودنـد، یـا آنچـه از وحشـی‌گری بومیـان متحمـل شـده بودنـد.

بعضی‌هـا در جسـتجوی چیـزی کـه خواسته‌هایشـان را برطـرف یـا کنجکاوی‌شـان را ارضـا کنـد، از سـاحل بـه بخش‌هـای داخلـی سـرزمین رفتنـد. در مسـیر ایـن پرسـه زدن‌هـا، بـا مـردی روبـرو شـدند کـه لبـاس و آداب یونانیـان را داشـت و بـه زبـان آنهـا سـخن می‌گفـت. پـس از همـه‌ی خطراتـی کـه پشـت سـر گذاشـته بودنـد، دیـدن شـخصی کـه بـه زبـان یونانی صحبـت کنـد برایشـان حیـرت انگیـز بـود و آنـان را از شـادی بـه گریـه انداخـت. از او جویـا شـدند کـه او کیسـت و از کجـا آمده‌اسـت؟ وقتـی آنهـا را مطلـع سـاخت کـه از اردوگاه مقدونـی منحـرف شده‌اسـت و اینکـه اسـکندر و ارتشـش در همـان نزدیکـی اسـت، آنهـا غوغـا بـه پـا کردنـد و دسـت زدنـد و بـه سـرعت او را نـزد نئارخـوس بردنـد.

همـان داسـتان تکـرار شـد و آنهـا دریافتنـد کـه مسـافتی بـه انـدازه‌ی پنـج روز از پادشـاه

1 Erythtas
2 Onesicritus

۳. Badis، برابر با بندر جاسک

۴. Neoptana، بـا توجـه بـه فاصلـه‌ی یـاد شـده بـا بنـدر هرمـوز کهنـه در سـاحل رود آنامیـس می‌تـوان گفـت کـه ایـن بنـدر میـان بنـدر سـیرک و مینـاب قـرار داشـته اسـت.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

و ارتشش فاصله دارند. او افزود که می‌تواند آنها را به فرماندار منطقه معرفی کند و بلافاصله هم همین کار را کرد. با شنیدن این خبر، نئارخوس مصمم شد که به ارتش برود. او بعد از ظهر به ناوگان بازگشت، ولی صبح روز بعد دستور داد که کشتی‌ها در ساحل پهلو بگیرند تا آسیب‌ها و خسارات کشتی‌ها را تعمیر و نیروهای نظامی‌اش را در آن محل مستقر کند؛ به همین دلیل، در آنجا اردوگاهی نظامی بر پا کرد و آن را با صخره و خاکریز طبیعی حصارچینی کرد. سپس معبری حفر کرد که از رودخانه به دریا وصل بود و کشتی‌ها درون آن مرتب و ایمن بودند.

در حالی که نئارخوس به این امور می‌پرداخت، فرماندار منطقه -که از نگرانی شدید اسکندر در مورد ناوگان دریایی و سفرشان آگاه بود- به امید دست یافتن به پاداش و عرضه‌ی این خبر خوب، خود را از کوتاه‌ترین راه به محل استقرار اسکندر رساند تا خبر آمدن نئارخوس را به پادشاه برساند. اسکندر با اینکه از شنیدن این خبر به محل استقرار پادشاه خوشحال شد، از صحت آن اطمینان نداشت. پس از گذشت چند روز و نرسیدن نئارخوس، شک و شبهه‌ی او افزایش یافت و به این نتیجه رسید که همه‌ی آنچه فرماندار بیان کرده بود، دروغ است. با این وجود، فرمان داد تا چندین گروه در تمامی جهات به حرکت درآیند و به جستجوی نئارخوس و همراهانش بروند. دست خالی برگشتن تعدادی از این گروه‌ها سبب شد اسکندر نسبت به گذشته مضطرب‌تر شود و آن فرماندار را برای اینکه با توهمات اشتباهش او را بازیچه‌ی خود قرار داده‌است، توبیخ و دستور حبسش را صادر کند.

در همین زمان، یکی از گروه‌های گسیل شده توسط اسکندر که با تعدادی اسب و درشکه به جستجوی نئارخوس رفته بودند، در میانه‌ی راه با نئارخوس و آرچیاس[1] و پنج شش همراه او برخورد کردند، ولی به دلیل تغییرات شدید ظاهری آنان، نتوانستند هیچ یک از آنها را بشناسند. این امر طبیعی هم بود؛ چون آنها با لباس‌های پاره پاره، موهای به هم ریخته، بدن‌های لاغر، قیافه‌های رنگ پریده و آفتاب زده که بیانگر درد و رنج آنها بود قابل شناسایی نبودند. وقتی آنها از مکان اسکندر جویا شدند، نظامیان مکان اردوگاه را به آنها گفتند و خود بدون آگاهی از کنار آنها گذشتند. آرچیاس که حدس زده بود نیت آنها چیست، گفت: به طور قطع نئارخوس، اگر دچار اشتباه نشده باشم این مردان در همان جاده‌ای هستند که ما از کویر آغاز کردیم، آنها می‌توانند در جستجوی ما باشند. اینکه آنها ما را نشناختند هم جای تعجبی نیست؛ چون ظاهرمان تغییر کرده‌است. نئارخوس موافقت کرد و از آنها پرسید که به کدام سو می‌روند؟

آنها پاسخ دادند که ما در جستجوی نئارخوس هستیم و فرستاده شده‌ایم که درباره‌ی ناوگان جستجو کنیم. دریاسالار در پاسخ گفت: من نئارخوسم و این آرچیاس! ما را نزد اسکندر ببرید تا همه‌ی رویدادهای سفرمان را برایش گزارش دهیم. آنها بلافاصله درون درشکه نشستند و همراه با نظامیان به اردوگاه بازگشتند.

در مسیر حرکت به آنجا، بعضی‌ها [که سواره بودند] که مشتاق بودند این خبر

1. Archias

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

خـوب را بـه پادشـاه برسـانند، زودتـر از دیگـران شـتافتند و بـه پادشـاه اطـلاع دادنـد کـه نئارخـوس و آرچیـاس و پنـج شـش تـن از همراهانـش در راه رسـیدن بـه آنجـا هسـتند. امـا از پیـروزی یـا شکسـت در کارهایشـان هیـچ خبـر و گزارشـی نداشـتند. ایـن موضوع سـبب شـد اسـکندر فکـر کنـد کـه ایـن مأمـوران ممکـن اسـت بـه طـرز معجزه‌آسـایی از آنجـا گریختـه باشـند، ولـی باقـی نیروهایشـان هـلاک شـده‌اند. لذتـی کـه او بـرای حفاظـت از فرمانده‌هـا احسـاس کـرد، بیشـتر بـود از اضطرابـش بـرای بقیـه‌ی کسـانی کـه از دسـت رفتـه بودنـد. در همیـن حـال کـه ایـن موضـوع از ذهنـش می‌گذشـت، نئارخـوس و آرچیـاس بـه پیشـگاه وی رسـیدند، ولـی آن قـدر ظاهرشـان تغییـر کـرده بـود کـه اسـکندر بـه سـختی آنها را شـناخت.

ایـن امـر بـر شـک او افـزود کـه نـاوگان نابـود شده‌اسـت. اسـکندر از دسـت دادن بـه نئارخـوس خودداری کـرد، او را از باقـی نظامیـان و محافظانـش جـدا سـاخت و بـرای مدتـی بـدون آن کـه چیـزی بگویـد، بـه اشـک ریختـن پرداخـت. در همیـن حـال کـه غـم و اندوهش را بـا اشـک ریختـن تسـکین مـی‌داد، گفـت: نئارخـوس! مـن از اینکـه تـو و آرچیـاس نجـات یافته‌ایـد، خشـنودم و ایـن امـر انـدوه مـرا در از دسـت دادن ناوگانـم کاهـش می‌دهـد، ولـی بـه مـن بگـو کـه چگونـه و بـا چـه بدبختـی‌ای کشـتی‌ها و مردمـان مـن از دسـت رفتنـد؟

نئارخـوس پاسـخ داد: سـرورم! همـه‌ی کشـتی‌ها و مردمانتـان سـالم و سـلامتند و مـا بـرای رسـاندن ایـن خبـر خـوب نـزد شـما آمده‌ایـم. پـس از شـنیدن ایـن سـخنان، پادشـاه بیشـتر گریسـت؛ چـون سـالم بـودن آنهـا و ناوگانشـان واقعـاً برایـش نامنتظـره بـود. نئارخـوس ادامـه داد: همـه‌ی کشـتی‌ها در دهانـه‌ی آنامیـس پهلـو گرفتـه و در حـال تعمیرند. پادشـاه در پاسـخ گفـت: قسـم میخـورم بـه آمـون اهـل لیبـی و ژوپیتـر یونانـی کـه مـن از ایـن بابـت احسـاس لـذت بیشـتری می‌کنـم تـا بـه سـلطه گرفتـن کل آسـیا؛ چـون اگـر ناوگانـم نابـود شـده بـود، همـه‌ی اتفاقـات خوبـی کـه برایـم رخ داده بـود خنثـی می‌شـد. در همـان زمـان، فرمانـدار هرمـوز کـه اسـکندر او را بـه دلیـل آوردن خبـر دروغ بـه زنـدان انداختـه بـود، بـا دیـدن نئارخـوس بـه پاهایـش افتـاد و گفـت: ببیـن، ایـن جایـگاه مـن اسـت بـه عنـوان نخسـتین فـردی کـه خبـر رسـیدن تـو را آورده‌اسـت.

نئارخـوس پادرمیانـی کـرد تـا او آزاد شـود و بی‌درنـگ ایـن خواسـته‌ی او پذیرفتـه شـد. اسـکندر بـه دلیـل محفوظ مانـدن ناوگانـش بـه درگاه ژوپیتـر محافظت‌کننـده، هرکـول، آپولوی دور کننـده‌ی بدی‌هـا، نپتـون و همـه‌ی خدایـان دریـا قربانـی داد. او دسـتور داد بـه مناسـبت ایـن شـادی، بـازی و سـرگرمی‌هایی اجـرا شـود تـا توانایی‌هـای ذهنـی و فراسـت شـخصی را بـه نمایـش گذارنـد. سـپس جلسـه‌ای رسـمی را در حضـور کل ارتـش برگـزار کـرد. در ایـن جلسـه، نئارخـوس مرکـز توجـه و تحسـین همـه بـود و هـر کجـا کـه ظاهـر می‌شـد، بـه سـمتش حلقه و شـاخه‌ی گل پرتـاب می‌کردنـد. در پایـان جشـن، پادشـاه نئارخـوس را مـورد خطـاب قـرار داد و گفـت: نئارخـوس! قصـد مـن ایـن اسـت کـه تـو را بیـش از ایـن در پریشـانی و زحمـت نیندازم و فرمانـده‌ی دیگـری را بفرسـتم کـه نـاوگان را بـه خلیـج شـوش[1] برسـاند.

۱. Soosa، مـراد از ایـن نـام، شـهر شـوش در دشـت سـوزیان و اروند رود اسـت. شـوش یکـی از پایتخت‌هـای شاهنشـاهی هخامنشـی بـه شـمار می‌رفـت.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

نئارخـوس پاسـخ داد: عالی‌جنـاب! هـم آرزو، هـم وظیفـه‌ی مـن اسـت کـه از فرمـان شـما پیـروی کنـم. امـا اگـر می‌خواهیـد در حـق مـن لطفـی کنیـد، بـه مـن اجـازه دهیـد کـه تـا آخـر ایـن مأموریـت، در جایـگاه خـود بمانـم و نـاوگان را در امنیـت بـه خلیـج شـوش برسـانم. نگذاریـد کـه بگوینـد شـما همـه‌ی مصائـب و خطـرات سـفر را بـه جـان مـن انداختیـد و در نهایـت، شـخص دیگـری افتخـار بـه سـرانجام رسـاندن آن را بـه دسـت آورد. ایـن کار وظیفه‌ی مـن اسـت، حـال آن کـه دیگـر هیـچ خطـری هـم بـرای مواجـه شـدن بـا آن وجـود نـدارد.

اسـکندر نگذاشـت او بیـش از ایـن ادامـه دهـد و پیشـنهاد او را پذیرفـت. او تأییـد کـرد کـه ادامـه‌ی خدمـات نئارخـوس را بـه او بدهـکار اسـت. سـپس فرمـان داد کـه گـروه کوچکـی از محافظـان، او را در برگشـت بـه سـاحل همراهـی کننـد. حمایـت بیشـتری لازم نبـود؛ چـون اسـتان را بـه قـدر کفایـت تحـت سـلطه‌ی خـود داشـتند. امـا بازگشـتش عـاری از دشـواری نبـود، چـون محلی‌هـا بـه دلیـل برکنـار سـاختن اسـتاندار سابقشـان توسـط پادشـاه، در حـال شـورش بودنـد و پشـت کوه‌هـا در انتظـار برگشـت نئارخـوس تـا جلـوی او را بگیرنـد.

تلپولمـوس[1] کـه اسـتاندارد انتصابـی جدیـد منطقـه بـود، هنـوز بـه طـور کامـل در ایـن سـمت خـود جـای نگرفتـه بـود و از همیـن رو، نئارخـوس ناگزیـر بـود دو سـه بـار در روز بـا شورشـگران دسـت بـه گریبـان شـود. او بـا همـه‌ی توانـش پیـش رفـت، سـختی‌ها و خطـرات متعـدد را پشـت سـر گذاشـت و بـه آنامیـس رسـید.

او بـرای ژوپیتـر حفاظت‌کننـده قربانـی کـرد و بعـد از بـه نمایـش گذاشـتن تمرینـات و حـرکات ورزشـی، بـرای حرکـت آمـاده شـد. این‌هـا آداب و رسـوم مذهبـی اسـت کـه لازم بـود بـرای موفقیـت در سـفر در نظـر گرفتـه می‌شـد. نـاوگان پـس از سـیصد اسـتادیا از یـک جزیـره‌ی کویـری کوچـک عبـور کـرد و در جزیـره‌ی بزرگ‌تـری در همسـایگی آن پهلـو گرفت. جزیـره‌ی کوچـک، اورگانـا[2] و جزیـره‌ی بزرگ‌تـر بـا هشـتصد اسـتادیا درازا، اوراختا[3] نام داشـت. ایـن جزیـره‌ی مسـکونی، سرشـار از ذرت، تـاک و درختـان خرمـا بـود. فرمانـدار ایـن جزیـره مازانـس[4] بـود کـه بـرای رسـاندن نـاوگان بـه شـوش بـه نئارخـوس پیشـنهاد همـکاری داد. سـاکنان اوراختـا وانمـود می‌کردنـد کـه می‌تواننـد مقبـره‌ی اریتـراس[5] را بـه او نشـان بدهنـد. کسـی کـه بـه گفته‌ی آنـان، اولیـن فرمانـروای سرزمینشـان بـود و اسـمش را بـر روی اقیانوس اریتـراس یـا حداقـل آن قسـمت از آن کـه تحـت عنـوان خلیـج فـارس شـناخته می‌شـود، گذاشت.

وقتـی نـاوگان، دوبـاره راهـش را از سـر گرفـت، آنهـا تـا دویسـت اسـتادیا از کنـار سـاحل ایـن جزیـره آمدنـد و کنـار جزیـره‌ای کوچک‌تـر کـه در چهـل اسـتادیایی[6] جزیـره‌ای بزرگ‌تـر بـود، پهلـو گرفتنـد. ایـن جزیـره بـرای نپتـون، مقـدس و غیـر قابـل دسـترس گـزارش شـده بود.

1. Tlepólemus

۲. Órgana، جزیره‌ی هرموز یا لارک

۳. Oarakhta، جزیره‌ی کشم

4. Mazênê

5. Érythrêan ocean

۶. شاید جزیره‌ی هنگام؛ زیرا این جزیره در کنار جزیره‌ی قشم قرار دارد.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

صبح که در حال خروج از آن جا بودند، مد فروکش کرد و ناگهان جزر پدید آمد و سه کشتی از ناوهایشان فوراً به گل نشستند. دیگر کشتی‌ها نیز با دشواری بسیار از مناطق کم عمق به پر عمق گریختند. آن سه ناوی که به گل نشسته بودند نیز وقتی دوباره مَد شد، شناور شدند و روز بعد به دیگر ناوگان پیوستند. ناوگان یک مسیر چهارصد استادیایی را به خوبی آمده بود و دوباره در جزیره‌ی دیگری پهلو گرفت که سیصد استادیا[1] از خشکی فاصله داشت.

صبح که شد، دوباره لنگر ناو را بالا کشیدند. جزیره‌ای به نام پولورا[2] را در سمت چپ خود داشتند و به سمت شهری به نام سیدودونه یا سیفتدونه[3] به حرکت درآمدند. این منطقه، منطقه‌ای فقیر بود که به جز ماهی و آب، آذوقه‌ی دیگری را تأمین نمی‌کرد. ساکنان آنجا نیز اکتیوفاگی‌ها بودند و تنها راه تأمین خورد و خوراکشان ماهیگیری بود. بعد از این مکان، مسیر بعدی‌شان سیصد استادیا تا ترافیا[4] فاصله داشت. یک دماغه از فضای قابل‌توجه.

از آنجا تا کاتایا[5]، یک جزیره‌ی کویری کوچک و مقدس شده به عطارد و ونوس، مسیرشان سیصد استادیا بود. ساکنان جزیره‌های همسایه، بزها و گوسفندانشان را به آنجا می‌آوردند تا وقف آن خدایان کنند. این حیوانات به دلیل بی‌توجهی و مدت زمان طولانی‌ای که به حال خود رها شده بودند، کاملاً وحشی می‌شدند.

از کاتایا، استان کرمان تمام شد. آنها سه هزار و هفتصد استادیا در امتداد ساحل کشتیرانی کردند. کرمانی‌ها در سبک زندگی‌شان به فارس‌ها شبیه بودند. سلاح و آرایش نظامی‌شان یکسان و به عنوان استان‌های مجاور، رسوم و عادت‌های هر دو شبیه یکدیگر بود.

نتیجه‌گیری

استان هرمزگان در جنوب کشور ایران در کرانه‌ی خلیج فارس و دریای مکران، دارای پیشینه‌ی درازی است. این گستره از دوره‌ی پیش از تاریخ مسکون بود و تمدن‌های گوناگونی در کرانه‌ها و پس کرانه‌ها و جزایر و بندرهای آن شکل گرفت. رود میناب در شرق هرمزگان و جاده‌ی باستانی هرموز به جیرفت، پیشینه‌ی تمدنی بیشتری نسبت به دیگر بخش‌های استان دارد. هر چند یافته‌های اندک باستان‌شناسی که از دیگر بخش‌ها به دست آمده‌است، دیرینگی بیشتری نسبت به راه باستانی و جلگه‌های رود میناب دارد، ولی مانده‌های تمدنی آنها برای ما باقی نمانده‌است. سفرنامه‌ی نئارخوس، نخستین سفرنامه‌ای است که روایاتی را درباره‌ی کرانه‌ها و پس کرانه‌های هرمزگان در دوره‌ی باستان بیان کرده‌است. این سفرنامه برای بازسازی تاریخ و گذشته‌ی این

۱. با توجه به مسافت‌های یاد شده و دانسته‌های کنونی ما، می‌توان این جزیره را با تنب بزرگ برابر دانست.

2. Pulôra
3. Siftdônè or Sidodônè
4. Trafia
5. Kataia

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

کرانه‌ها و بازسازی تاریخ خلیج فارس، ارزش فراوانی دارد. این سفرنامه، سکونت ایرانیان را از دوره‌ی باستان در کرانه و پس کرانه‌های خلیج فارس بیان می‌کند و در آن از استواری جامعه‌ی ایرانیان پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی نیز به خوبی یاد شده‌است. سرانجام باید گفت که سفرنامه‌ی نئارخوس راه جدیدی را برای پژوهش به روی پژوهشگران خلیج فارس گشوده‌است و این برگردان می‌تواند راهگشای بسیاری از پژوهشگران مشتاق برای شناخت گذشته‌ی خلیج فارس و کرانه و پس کرانه‌های آن باشد.

منابع و مآخذ

بابک راد، جواد (۱۳۵۰)، «*آثار ساسانی خلیج فارس*»، فصلنامه‌ی بررسی‌های تاریخی، شماره‌ی ۴: ۱-۳۲.

توفیقیان، حسین (۱۳۸۷)، «*گاه‌نگاری نسبی محوطه‌های فرهنگی و تاریخی شهرستان بندرعباس بر اساس داده‌های باستان‌شناسی*»، فصلنامه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره‌ی ۱۸۵: ۵۵ - ۲۹.

خسروزاده، علیرضا (۱۳۹۱)، «*بنادر و مراکز مهم تجاری و استقراری دوره اشکانی خلیج فارس در منابع کلاسیک*»، پژوهشنامه‌ی خلیج فارس، دفتر چهارم، ص ۳۹-۶۶.

ـــــــــــــ . (۱۳۹۲)، «*محوطه‌ها و استقرارهای اشکانی جزیره‌ی قشم*»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره‌ی ۵: ۱۰۰ - ۷۹.

سرلک، سیامک و نوروزی، عباس (۱۳۸۹)، *گزارش‌های مقدماتی به منظور لایه‌نگاری تم مارون و سلاطان میران*، رودان هرمزگان، چاپ نشده.

سرلک، سیامک (۱۳۹۱)، «*لایه‌نگاری تم مارون و سلطان میران*»؛ رودان، هرمزگان، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، *پژوهشنامه‌ی خلیج فارس*، دفتر چهارم، ص ۳۷۱-۴۲۸ .

شارپ، نورمن (۱۳۴۳)، *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی که به زبان آریایی و پارسی باستان نوشته شده*، شیراز: دانشگاه شیراز.

عباس‌نژاد سرشتی، رحمت و فاضلی‌نشلی، حسن (۱۳۸۵)، «*فرایند فلزکاری در جنوب شرقی ایران در هزاره‌ی چهارم و سوم ق.م: ساز و کارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی*»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره‌ی ۲: ۸۱-۹۸.

عبدلی، محمد (۱۳۹۶)، «*نئارخوس و راه دشوار دور*»، فصلنامه‌ی مطالعات خلیج فارس، شماره‌ی ۱۱: ۴۰ - ۳۰.

مرداسنگی، عبدالجلیل (۱۳۹۵)، «*خربس، غار راز آمیز مهر*»، فصلنامه‌ی مطالعات خلیج فارس، شماره‌ی ۶: ۹۱ - ۸۳.

ـــــــــــــ . (۱۳۹۵)، «*بقعه‌ی دریانوردان، واکاوی پیوند بین بقعه برخ در جزیره‌ی قشم با دریانوردان*»، فصلنامه‌ی مطالعات خلیج فارس، شماره‌ی ۵: ۶۷-۷۶ .

مستوفی، احمد (۱۳۵۱)، «*کوچ و بلوچ*»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های جغرافیایی تهران، شماره‌ی ۸: ۴۶-۶۰.

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی المعرفه الاقالیم*،

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

ترجمــه‌ی علینقــی منــزوی، تهــران: شــرکت مؤلفــان و مترجمــان ایــران.
هرودت (۱۳۸۲)، *تاریخ هردوت*، ترجمه‌ی هادی هدایتی، تهران: دانشگاه تهران.
Nearchus (1809), voyage of Nearchus, William Vincent, London.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]

Hormozgan in the Nearchhos travelogue

Mohammad Mirdadi [1]
Narges Bahadori [2]

Abstract

Hormozgan province is located south of Iran, on the shore of Persian Gulf and Makran Sea. The shores of Persian Gulf have been a part of Hormozgan province since ancient times. Historical remains and archaeological findings of the province date back to 10000 year B.C.. Moreover, historical and geographical writings from 5th century B.C. also mention the shores of Persian Gulf. One of the oldest texts to mention Persian Gulf and the Makran Sea in Hormozgan province is the travelogue of Nearchus, written in the fourth century B.C.. After arriving in India, Alexander the Macedonian ordered some of his soldiers to march west from Indus Valley by the sea.

The objective of these soldiers was to take control of Suzian plain and Arvand River, which ran through the heart of Iranshahr city.

Nearchus led the expedition west, and he recorded his experiences for future generations. Crossing the Eastern shores, Nearchus reached Makran's governor. He mentions a number of stories about Bandar-e-Badis (Jask), Bandar-e-Hormoz-e-Kohne (Minab), Hormoz Islands, Qeshm, Kish, and other Hormozgan shores.

His stories have been a guide for many historians and geographers in rebuilding and writing the history of the area, and the dominion of the Persians from ancient times till now.

Keywords: Hormozgan, History, Ancient, Nearchhus.

1. PhD student in Najafabad Azad University.
2. Language and Literature Student, Persian Gulf University, Bushehr.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-03]